

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مطالعات فقه سیاست



دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال چهارم، شماره هشتم، پاییز و زمستان ۱۴۰۳



صاحب امتیاز: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام
مدیر مسئول: آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی
سردبیر: سید جواد حسینی گرگانی



هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

- ◆ میرتقی حسینی گرگانی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ سید جواد حسینی گرگانی (مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، دکتری فقه روابط بین الملل)
- ◆ قاسم شبان نیا (دانشیار مؤسسه امام خمینی علیه السلام، دکتری علوم سیاسی)
- ◆ محمد جواد فاضل لنکرانی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ احمد مبلغی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ ابوالقاسم مقیمی حاجی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ محمد جواد نوروزی (استاد مؤسسه امام خمینی علیه السلام)
- ◆ محمد سعید واعظی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)

دبیر اجرایی: حسین حمزه

صفحه آرا: محسن شریفی

مترجمان: سید محمد سجادی (عربی) - جاوید اکبری (انگلیسی)

دبیر تحریریه: محمد قاسمی

طراح جلد: حمیدرضا پورحسین

ویراستار: سید روح الله قافله‌باشی

دوفصلنامه **مطالعات فقه سیاست** بر اساس نامه شماره ۳۷۷۴ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای شورای عالی حوزه‌های علمیه در جلسه مورخ ۱۴۰۳/۳/۲۹ از شماره سوم به رتبه علمی - پژوهشی ارتقاء یافته است.

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، معاونت پژوهش، دفتر دوفصلنامه مطالعات فقه سیاست

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵ - دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۰۵۸۸

چاپ: گله‌ها - قم / قیمت: ۱۲۰ هزار تومان





Proper Differentiation between Governmental Decree and Social Fatwā

(A Case Study of the Prohibitory Declaration on Tobacco by the Grand Mīrzā-yi Shīrāzī)

Wahīd Qurbānī¹

Abstract

The term “social fatwā” (fatwā-yi ijtimā‘ī) is a newly-emerged concept in the discipline of political jurisprudence (fiqh siyāsī) and has rarely been examined in terms of its substantive nature. This concept gains clearer meaning and status when discussed alongside notions such as governmental decree (ḥukm ḥukūmatī). Āyatullāh ‘Alīdūst considers the declaration of the prohibition on tobacco by Mīrzā-yi Shīrāzī not to be a governmental decree, but rather a case of social fatwā.

This study focuses on examining the conceptual and detailed relationship between ḥukm ḥukūmatī and fatwā ijtimā‘ī, using the historic declaration of Mīrzā-yi Shīrāzī as its central case. It raises the question: How can a proper differentiation be drawn between a social fatwā and a governmental decree, with a focus on the declaration of Mīrzā-yi Shīrāzī?

The research method and the articulation of the preferred view in this article are analytical-critical, based on library studies, analysis of historical sources, and the examination of existing scholarly opinions. The findings indicate that although ḥukm ḥukūmatī and fatwā ijtimā‘ī share some fundamental elements—such as issuance within political and social domains, possessing religious obligatoriness, relation to a ruling or a subject with a ruling, and being of the nature of a legal ruling—they differ fundamentally in key components: whether they are directive (inshā‘ī) or informative (ikhbārī), general or specific, individual or societal, how they follow public interests or harms, whether they are permanent or temporary, and their degree of bindingness for other mujtahids and followers.

Ultimately, through a substantive analysis of Mīrzā-yi Shīrāzī’s declaration and

1. Seminary Student in the Field of Fiqh al-Ḥukūmah, Fiqh center of A‘immah al-Aṭḥar (‘a); ghorbanivahid110@gmail.com



reference to historical texts and evidence, the declaration is identified and established as falling within the framework of a *ḥukm ḥukūmatī*, and the view of Āyatullāh 'Alīdūst is critiqued.

Keywords: individual fatwā, social fatwā, governmental decree (*ḥukm ḥukūmatī*), Mirzā-yi Shīrāzī's declaration.

مطالعات فقهی و حقوقی

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال چهارم، شماره هشتم (پاییز و زمستان ۱۴۰۳)
تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۰۷/۰۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۰۳

تفکیک صحیح حکم حکومتی و فتوای اجتماعی (مطالعه موردی بیانیه تحریم تنن و تنباکو میرزای شیرازی بزرگ)

وحید قربانی^۱

چکیده

«فتوای اجتماعی» از مفاهیم نوظهور در دانش فقه سیاسی است که تاکنون کمتر به تحلیل ماهوی آن توجه شده است. این اصطلاح در کنار مفاهیمی نظیر «حکم حکومتی» معنا و جایگاه دقیق‌تری می‌یابد. نوشتار حاضر، به‌ویژه با تمرکز بر دیدگاه آیت‌الله علی‌دوست - که بیانیه تاریخی میرزای شیرازی را مصداقی از فتوای اجتماعی می‌داند - به تحلیل و نقد آن نظر می‌پردازد. هدف اصلی این پژوهش، بررسی نسبت مفهومی و تفصیلی میان این دو عنوان، با تأکید بر بیانیه مذکور و نقد دیدگاه آیت‌الله علی‌دوست در این زمینه می‌باشد. پرسش محوری مقاله آن است که تفکیک صحیح میان فتوای اجتماعی و حکم حکومتی، با تمرکز بر بیانیه میرزای شیرازی، چگونه است؟ روش تحقیق در این مقاله، تحلیلی-انتقادی است که بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای، تحلیل منابع تاریخی و بررسی دیدگاه‌های موجود، به تبیین دیدگاه مختار، منتهی شده است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که هرچند حکم حکومتی و فتوای اجتماعی در برخی عناصر بنیادین چون صدور در حوزه مسائل سیاسی و اجتماعی، برخورداری از الزام شرعی و تعلق به حکم یا موضوع دارای حکم و همچنین از جنس حکم بودن، مشترک‌اند، اما در مؤلفه‌هایی مانند: انشائی یا اخباری، کلی یا جزئی بودن، فردی یا اجتماعی بودن، نحوه تبعیت از مصالح و مفاسد، دائمی یا موقتی بودن، و میزان الزام برای مقلدان و مجتهدان دیگر، تفاوت‌هایی بنیادین دارند. در نهایت، با تحلیل ماهوی بیانیه میرزای شیرازی و استناد به متون و شواهد تاریخی، دیدگاه آیت‌الله علی‌دوست، مورد نقد قرار گرفته و آن بیانیه در چارچوب «حکم حکومتی» تحلیل و تثبیت شده است.

واژگان کلیدی: فتوای فردی، فتوای اجتماعی، حکم حکومتی، بیانیه میرزای شیرازی.

۱. استادسطوح عالی حوزه علمیه قم و دانش پژوه سطح چهار فقه الحکومه، مرکز فقهی ائمه اطهار (عج)؛



مقدمه

از مباحث مهم و اساسی در حوزه سیاست و حکومت، تبیین احکام حکومتی است. این احکام جهت پدیده‌های نوظهور یا مورد ابتلاء و حل معضلات اجتماعی و سیاسی توسط فقیه و حاکم اسلامی صادر می‌شود. اصطلاح «حکم حکومتی» یا «حکم حکومتی» مانند بسیاری از اصطلاحات دیگر در شمار مفاهیم اعتباری بوده که ارائه تعریف حدی و رسمی از آن مشکل است. ضمن آنکه اینگونه مفاهیم در فضای علمی، عموماً برای سامان‌دهی یک خلأ نظری پردازش می‌شوند. از این رو یکی از مهم‌ترین معیارهای ارزیابی این‌گونه اصطلاحات بررسی آن‌ها نسبت به اصطلاحات همسو با آن‌ها همچون «فتوای اجتماعی» است.

کاربرد فتوای اجتماعی که در مقابل فتوای فردی شناخته می‌شود در جایی است که زمینه اجتماعی به وجود آمده و فقیه در این زمینه فتوا می‌دهد. شباهت معنایی حکم حکومتی و فتوای اجتماعی باعث شده است که اولاً این دو اصطلاح در برخی موارد، به جای یکدیگر استعمال شده و یکسان‌انگاری گردد و ثانیاً تشخیص حکم‌انگاری یا فتواانگاری برخی از مصادیق اجتماعی یا سیاسی آن‌ها با مشکل مواجه گردد. از مصادیقی که در حکم حکومتی یا فتوای اجتماعی بودن آن بحث و اختلاف نظر است، بیانیه مرحوم میرزای شیرازی بزرگ در قضیه تحریم تنباکو و قرارداد رژی می‌باشد که در این نوشتار ضمن نقد دیدگاه آیت‌الله علی‌دوست به ماهیت‌شناسی این مهم نیز خواهیم پرداخت.

این نوشتار ضمن آن که افتراقات و اشتراکات این دو اصطلاح را مورد بررسی قرار داده است به ماهیت‌شناسی بیانیه میرزای شیرازی پرداخته و از دل مفاهیم و شواهد تاریخی موجود حکم حکومتی یا فتوای اجتماعی بودن این بیانیه را ثابت می‌نماید. پرسش محوری مقاله آن است که تفکیک صحیح میان فتوای اجتماعی و حکم حکومتی با تمرکز بر بیانیه میرزای شیرازی چگونه است؟ همچنین سؤالات فرعی عبارتند از: ۱. اشتراکات حکم حکومتی و فتوای اجتماعی چیست؟ ۲. افتراقات حکم حکومتی و فتوای اجتماعی چیست؟ ۳. ماهیت بیانیه میرزای شیرازی با در نظر گرفتن دیدگاه استاد علی‌دوست چه می‌باشد؟

پیشینه تحقیق

کتاب و مقالاتی که در این زمینه به رشته تحریر درآمده است بیشتر به چیستی حکم حکومتی پرداخته و در خلال بحث‌های خود به تفاوت حکم حکومتی با فتوای فردی (و نه فتوای



اجتماعی) اشاره نموده است، به عنوان مثال اسماعیل پرور در اثر خود با نام «چرائی، چیستی و چگونگی احکام حکومتی» به بررسی ویژگی‌های حکم حکومتی پرداخته است. مقاله‌ای با عنوان «تحلیل فقهی قدرت نرم نهاد مرجعیت شیعی با تاکید بر شئون دوگانه فتوا و حکم» به بررسی تعاریف این واژه‌ها و تفاوت آن‌ها پرداخته است. مقاله «واکاوای ماهیت حکم حکومتی و فتوا» در نشریه فقه و مبانی حقوق اسلامی، شماره اول، «حکم حکومتی و مصلحت عمومی»، فصلنامه پژوهش‌های نوین حقوق اداری، شماره دوم، اثر دیگری در این زمینه است. «فقه فردی و فقه حکومتی بایسته‌ها و کاستی‌ها»، به نویسندگی غلامی و میراحمدی، همچنین مقاله «نسبت حکم حکومتی با احکام و فتاوی مجتهدین در نظام سیاسی اسلام» نوشته محمود کریمی و سلمان مرتضوی در مجله دانش سیاسی، «بازخوانی فتوای میرزای شیرازی در تحریم تنباکو؛ تأملی در تحلیل کارایی دین و فتوا در بستر تغییرات اجتماعی» به قلم حمید رضائیا و سیدعلیرضا دانا، همچنین در ماهنامه پاسدار اسلام و محمدحسین پورامینی، در نوشتاری با عنوان «به بهانه سالروز صدور فتوای تاریخی میرزای شیرازی؛ فتاوی مؤثر اجتماعی» به بیان فتوای اجتماعی از عصر صفویه تا ظهور انقلاب اسلامی و همچنین به بیان برخی از فتاوی اجتماعی عصر حاضر می‌پردازد.

بایسته بیان است که تنها نویسنده‌ای که در خصوص این موضوع مطالب ارزشمندی را بیان نموده - حتی ایده این مقاله نیز از دروس و مطالب علمی ایشان گرفته شده - آیت‌الله ابوالقاسم علیدوست می‌باشد. ایشان در بخش سوم از کتاب فقه و مصلحت، چیستی، بنیان، گستره و نقض حکم حکومتی را بحث نموده‌اند. همچنین مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی ماهیت حکم حکومتی و تفاوت آن با فتوای حکومتی» از دیگر آثار ایشان، در نشریه گفتمان فقه حکومتی در بهار و تابستان ۱۳۹۹ می‌باشد. ایشان در درس خارج اصول در سال تحصیلی ۱۴۰۰ - ۱۴۰۱ در جلسه ۵۰ و درس خارج فقه سیاسی سال تحصیلی ۱۴۰۲ - ۱۴۰۳ در جلسه ۱۰ در رابطه با اشتراکات و افتراقات حکم حکومتی و فتوای اجتماعی به بحث پرداخته‌اند که البته این نوشتار بیشتر ناظر به دروس خارج ایشان می‌باشد.

با توجه به آن چه بیان شد اولاً، اغلب منابع موجود در این زمینه در خصوص حکم حکومتی یا ماهیت فتوا (فتوای فردی) به بحث و تبادل نظر پرداخته‌اند ولی در مورد فتوای اجتماعی صحبتی به میان نیاورده‌اند و یا به شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو عنوان نپرداخته‌اند. ثانیاً، با توجه به زحمات بسیار زیادی که محققین بزرگوار در این باب کشیده‌اند اما به نظر می‌رسد که



تبیین ماهیت دو عنوان حکم حکومتی و فتوای اجتماعی با نقد جدی روبروست. ثالثاً، برخی از منابعی که ذکر شد، بیانیه میرزای شیرازی را به صورت موشکافانه و علمی ماهیت‌شناسی نکرده‌اند. رابعاً، از آن جایی که آیت‌الله علیدوست قائل به فتوای اجتماعی بودن بیانیه میرزای شیرازی هستند و از نظر نگارنده این سطور، این نظر با نقد مواجه است لذا این مقاله می‌تواند نقدی بر دیدگاه استاد بزرگوار به حساب آید. همچنین این نوشتار می‌تواند مقلد و مکلف را در تشخیص و شناخت عملکرد مجتهد و والی خود و به دنبال آن، انجام فرامین او در سایه دستورات دین کمک و یاری رساند. روش تحقیق در این نوشتار، تحلیلی-انتقادی می‌باشد و نیز این نوشتار که محصول مطالعه کتب، مقالات، منابع و شواهد تاریخی در این زمینه است با تحلیل، توصیف و نقد برخی از بیانات استاد علیدوست و بیان نظر مختار به پایان می‌رسد.

۱. مفاهیم و اصطلاحات

۱.۱. فقیه

از آنجا که حکم حکومتی و فتوای اجتماعی از وظایف فقیه است لذا بایسته بیان است که این واژه معنا گردد. فقیه از کلمه «فقه» به معنای علم در دین گرفته شده است لذا فقیه در لغت به کسی اطلاق می‌شود که عالم در دین باشد (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۳۷۰). منظور نگارنده از فقیه در این نوشتار با توجه به عنصر استنباط که برای مجتهد در نظر گرفته شده مجتهد عادل است که جامع شرایط بوده و دارای شئون متعددی از جمله صدور فتوا و حکم حکومتی می‌باشد.

۱.۲. فتوا و حکم

حکم آن اعتبار شرعی‌ای است که از ناحیه خداوند متعال بر اساس مصالح و مفاسد به طور مستقیم یا غیرمستقیم به افعال و اعمال بندگان تعلق گرفته است و یا حکم شرعی عبارت است از خطاباتی که از طرف شارع متعال به نحو اقتضای فعل یا ترک و یا به نحو تخییر و یا به عنوان احکام وضعی به افعال مکلفین تعلق گرفته است (حکیم، ۱۴۱۸ق، ص ۵۱) اما فتوا، اخبار مجتهد از این حکم الهی است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۶۷۵).

۱.۳. فتوای فردی و اجتماعی

فتوا اسم مصدر از افتاء به معنای پاسخ دادن به یک امر مبهم آمده است (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۴۷۱). مراد از این واژه در اصطلاح فقه به معنای رأی و نظر مجتهد می‌باشد. مجتهد فتوا



را با توجه به ادله اربعه بیان می‌کند. به عبارتی دیگر؛ فتوا اخبار از حکم خداوند متعال (محمدحسن نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۰، ص ۱۰۰) و حکم شرعی کلی است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۰۸). فتوا به دو قسم فتوای فردی و فتوای اجتماعی تقسیم می‌شود. در این نوشتار منظور از فتوای فردی فتوایی است که مجتهد حکم الهی را در مسئله‌ای بیان می‌کند که جنبه اجتماعی و سیاسی نداشته و به صورت دائمی بوده است، مانند عموم فتوای فقهاء در ابواب مختلف فقه از جمله صلاه، خمس، طهارت، صوم و... اما فتوای اجتماعی همان فتوا است با این تفاوت که مورد آن یک امر فردی نیست بلکه مورد آن امری اجتماعی یا حتی سیاسی است. در فتوای اجتماعی، انشاء حکم از طرف شارع مقدس صورت گرفته و فقیه صرفاً از حکم شرعی کلی الهی اخبار می‌دهد و مخالفت با آن همانند فتوای فردی مخالفت با حکم خداوند است نه مخالفت با فقیه (علیدوست، ۱۴۰۰ش، ص ۵۵). این تعریف از فتوای اجتماعی مورد قبول نویسنده این سطور نیز می‌باشد. اما بنابر نظر برخی همچون استاد علیدوست این نوع از فتوا موقتی و مقطعی خواهد بود همچون فتوای میرزای شیرازی. مطابق این بیان، میرزا به این نتیجه رسید که اگر قرارداد رژی جاری گردد کفار بر ما مسلط می‌شوند. لذا به این نتیجه رسید که این عمل در این زمان محاربه با امام زمان علیه السلام است. (علیدوست، ۱۴۰۰ش، ص ۵۶)، اما با توجه به ماهیت این نوع از فتوا که متشکل از (فتوا به علاوه اجتماعی بودن) می‌باشد ذکر سه نکته لازم به نظر می‌رسد:

۱. با توجه به تعریفی که از فتوای اجتماعی ارائه شد، مقطعی و موقتی بودن لزوماً در ماهیت این نوع از فتوا نهفته نیست و فتوای اجتماعی بسته به موارد آن در احکام باشد یا در موضوعات می‌تواند دائمی یا موقتی باشد.

۲. در فتوای اجتماعی انجام عمل توسط همه مکلفین مورد انتظار و مدّ نظر حاکم می‌باشد (عام مجموعی) به این معنا که اگر پس از صدور فتوای حاکم برخی از مکلفان به آن عمل نمایند هرچند به وظیفه خود عمل نموده‌اند (عام استغراقی و استیعابی) اما غرض مُفتی از آن فتوا حاصل نشده است. نتیجه آنکه فتوای اجتماعی از جهت غرض مُفتی جنبه (عام مجموعی) داشته اما از جهت عمل مکلفان و وظیفه آن‌ها جنبه (عام استغراقی و استیعابی) دارد.

۳. باید توجه داشت که وصف (اجتماعی) برای این نوع از استنباط‌ها و فتاوا به اعتبار تعلق آن‌ها به مسائل مربوط به حکومت، سیاست و اجتماع می‌باشد. البته این مطلب منافاتی ندارد که در برهه‌ای از زمان در یک مصداق خاص مسئله مورد نظر جنبه اجتماعی پیدا کرده است و



عنوان فتوای اجتماعی بر آن صادق باشد، اما آنچه برای ملاک است همان صورت اولیه مصداق می‌باشد که آن را فردی یا اجتماعی می‌کند. به عنوان مثال در برهه‌ای از زمان مسئله بی‌حجابی در کشور آن قدر زیاد و فراگیر می‌شود که فقیه احساس خطر کرده و به این نتیجه می‌رسد که باید یک همت همگانی وجود داشته باشد تا مسئله بی‌حجابی حل گردد لذا به صورت فتوایی کلی و اجتماعی، حکمی را برای همه مردم صادر نموده و بیان می‌دارد که: واجب است که مردم عزیز کشور، زن و مرد و پیر و جوان نسبت به مسئله حجاب اهتمام ویژه داشته و با توجه به وجود شرایط امر به معروف و نهی از منکر هرکجا که شخص بی‌حجاب یا بدحجابی را مشاهده نمودند، تذکر دهند.

نتیجه آنکه: ۱. در میان فتاوی فقهاء، فتاوی دیدی می‌شود که نه در حیطه حکم حکومتی است و نه ماهیت فتوای فردی دارد بلکه ماهیتی جداگانه می‌طلبد که از آن به فتوای اجتماعی تعبیر می‌کنیم. ۲. فقیه می‌تواند افزون بر استنباط‌هایی که در مسائل فردی و خُرد دارد در مسائل مربوط به حکومت و اجتماع و تا آنجا که معتقد است که گستره شریعت بوده، با تکیه بر ادله، قواعد شرعی و درک عقلی به استنباط احکام بپردازد و احکام و موضوعات آن را در نظر بگیرد و با استمداد از کارشناسان یا حتی واگذاری کار به آن‌ها - در صورتی که اندیشه فقهی او موافق این واگذاری باشد - و در مرحله کشف حکم و اجرای احکام مکشوف به اجتهاد بپردازد. باید توجه داشت که آنچه از این اجتهاد به دست می‌آید حکم الهی است و همانند سایر احکام الهی که مجتهد استنباط می‌کند، نافذ است و چنانکه خواهیم نامی مناسب بر این استنباطات بگذاریم (فتوای اجتماعی) تعبیر مناسبی است.

۱.۴ مفهوم حکم حکومتی

وجود چالش‌های فکری گوناگون پیرامون حکم حکومتی و مهمترین عنصر و مبنای آن، تعریف این واژه را با دشواری مواجه کرده است که در ذیل به چند نمونه از تعاریف موجود می‌پردازیم:

۱.۴.۱ تعریف اول

علامه طباطبائی^{ره} در کتاب «ولایت و زعامت» در تعریف حکم حکومتی بیان نموده‌اند: «حکم حکومتی تصمیماتی است که ولی امر در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آن‌ها به حسب مصلحت زمان اتخاذ می‌کند و طبق آن‌ها مقرراتی را وضع کرده و به اجرا درمی‌آورد. مقررات مذکور؛ واجب‌الاجرا بوده، با این تفاوت که احکام الهی قابل تغییر نیست اما حکم حکومتی



قابل تغییر است» (خسروشاهی، ۱۳۸۹ش، ج ۱، ص ۱۷۰). با وجود این که تعریف مذکور جزء دقیق‌ترین تعاریف برای حکم حکومتی است اما ایشان به آن تفاوت اساسی بین حکم حکومتی با فتوا که همان «انشاء حکم» در حکم حکومتی است؛ اشاره‌ای صریح ننموده‌اند. شاید بتوانیم این تفاوت را از واژه (وضع کرده) در متن تعریف فوق، بدست بیاوریم که در واقع به نظر مؤلف محترم منظور از وضع کردن همان انشاء کردن باشد.

۱.۴.۲. تعریف دوم

برخی در تعریف حکم حکومتی به نکته «انشاء حکم» دقت داشته و انشایی بودن را در تعریف آن، اِشْراب کرده و چنین بیان داشته‌اند: «احکام حکومتی عبارت است از فرمان‌ها، قوانین و مقررات کلی و دستور اجرای احکام و قوانین شرعی که از سوی رهبری مشروع جامعه اسلامی در حوزه مسائل اجتماعی، با توجه به حق رهبری و با لحاظ مصلحت جامعه صادر می‌گردد» (صرامی، ۱۳۷۳ش، ص ۶۵) و یا «احکام حکومتی، احکام و قوانین الزامی است که ولی امر جامعه، در مقام اداره امور جامعه به جهت مصالح و مفاسدی که می‌بیند، جعل می‌کند» (مؤمن قمی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۳۱۶). در این تعریف‌ها عباراتی مانند (فرمان، قوانین، دستور و جعل) می‌تواند در معنای انشاء حکم ظهور داشته باشد.

با توجیهی که برای تعریف اول در معنای (وضع کردن) بیان شد؛ می‌توانیم شباهت‌های دو تعریف اول و دوم را در چهار رکن اساسی موجود در آن‌ها، یعنی: ۱. انشاء حکم ۲. رهبری مشروع ۳. مسائل اجتماعی ۴. وجود مصلحت دانسته و تفاوت‌های آن‌ها را در وجود قید «قابل تغییر بودن» در تعریف اول و عدم آن قید در تعریف دوم بدانیم. شایسته بیان است که وجود قید مصلحت در تعریف دوم، می‌تواند اشاره‌ای به قابل تغییر بودن حکم حکومتی داشته باشد، زیرا وقتی صحبت از مصلحت می‌شود آنگاه حکم نیز با تغییر مصلحت تغییر پیدا می‌کند. در این صورت میان تعریف اول و دوم تفاوتی وجود نخواهد داشت.

همچنین نسبت به دخالت قید «مسائل اجتماعی» در ماهیت حکم حکومتی باید بیان نمود که این قید؛ قید غالبی بوده و این گونه نیست که همیشه همراه با حکم حکومتی باشد زیرا مواردی وجود دارد که بالوجدان حکم حکومتی هستند اما عنصر «اجتماعی بودن» در آن وجود ندارد. به عنوان مثال گاهی موضوع، از موضوعاتی نیست که اجتماعات مردمی درگیر آن باشد و از مسائل اجتماعی محسوب گردد، مثل این که حاکم اسلامی حکم به ابقاء فلان وزیر کشور



نماید و یا حکم کند که فلان شخص خاص باید تحصیلات و حرفه خود را خوب و محققانه پیگیری کند تا در آینده از او در پیشرفت کشور استفاده شود.

۱.۴.۳. تعریف سوم

برخی صاحب نظران در حقوق اسلامی درباره حکم حکومتی چنین بیان داشته است که: «حکم حکومتی، حکمی است که ولی جامعه بر مبنای ضوابط پیش بینی شده، طبق مصالح عمومی برای حفظ سازمانها با یکدیگر در مورد مسائل فرهنگی، تعلیماتی، مالیاتی، نظامی، جنگ و صلح، بهداشت و سایر مسائل مقرر نموده است» (گرچی، ۱۳۸۰ش، ج ۲، ص ۲۸۷).

۱.۴.۴. تعریف چهارم

تعریف دیگر از حکم حکومتی توسط آیت الله مصباح یزدی است که می فرماید: «در بخش حکومتی، قسم دیگری از احکام وجود دارد که براساس آن، مدیر جامعه اعم از معصوم و غیر معصوم می تواند برای اداره جامعه حکم صادر کند نه اینکه فتوا دهد... بدیهی است که این حکم، حکمی نیست که اولی باشد و در شرع تعیین شده باشد... در اینجا حاکم، به عنوان والی و امام اقدام به صدور چنین حکمی می کند و حکمش به جهت منصب والی یا امامتش الزام آور است. مبنای حکم حکومتی حکم اولی و یا حکم ثانوی اسلام است، نه آن که چیزی خارج از اسلام و بر خلاف آن باشد. موارد حکم حکومتی جایی است که مردم نمی توانند حکم اولی یا ثانوی را تشخیص دهند و یا وجود مراجع متعدد تشخیص، منجر به تشتت و هرج و مرج در امور جامعه می شود» (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ش، ص ۲۲۵).

۱.۴.۵. تعریف پنجم

علامه محمدتقی جعفری حکم حکومتی را حکم ثانوی قلمداد کرده و چنین گفته: «بخشی از معارف اسلامی، مقررات و قوانینی هستند که در گذرگاه زمان به جهت بروز و ظهور مصالح یا مفاسدی، توسط ولی امر مسلمین، وضع می گردند. این دسته از احکام که بدانها احکام ثانویه می گویند تا هنگامی که مصالح و موجبات و علل صدور آنها باقی و پابرجا باشد و یا مفاسد و موانع بر طرف نگردد؛ ثابت و پابرجا بوده و هر موقع که اسباب آنها بر طرف شوند، برطرف می گردند» (جعفری، ۱۳۷۱ش، ص ۷۹).

در مقام جمع بندی در تعریف حکم حکومتی، بایسته بیان است که با توجه به آن که حکم



حکومتی حکمی است که برگرفته از جنبه حکومتی حاکم اسلامی است و نه صرفاً برگرفته از شأن مرجعیت وی در افتاء، لذا قید انشائی بودن حکم حکومتی می‌تواند تناسب میان حکم و حاکم بودن را که همان دستور دادن و فرمان دادن است (نه خبر دادن) به خوبی به تصویر کشیده و بیانگر تفاوت میان حکم حکومتی و فتوا باشد، چرا که فتوا حکمی است که از شأن مرجعیت فقیه در افتاء نشأت گرفته است، لذا کاری که فقیه در فتوای خود می‌کند اخبار از دستورات الهی است. این که کدام یک از تعاریف موجود می‌تواند جامع و کامل باشد، بسته به مبنایی دارد که در ادامه اخذ و بیان خواهد شد.

در مورد سنخ حکم حکومتی و ماهیت آن، دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است. دیدگاه‌های مورد نظر در قالب چهار نظریه قابل بررسی است:

۱. حکم حکومتی به مثابه حکم اولیه: برخی از قائلان به این نظریه حکم حکومتی را قسمی از احکام اولیه قلمداد می‌کنند و بر این باورند که تمام احکام حکومتی که ولی فقیه با تشخیص مصلحت، آن را صادر می‌کند از احکام اولیه است هرچند ممکن است در برخی از موارد بر احکام ثانویه نیز منطبق باشد (عارفی شیردازی، ۱۳۹۰ش، ص ۱۷۶). در رابطه با دیدگاه مذکور چند اشکال به نظر می‌رسد: ۱. به طور کلی احکام اولیه مبتنی بر مصالح و مفاسد ذاتی بوده و همان‌گونه که قبلاً بیان شد احکام کلی و دائمی می‌باشند، این مطلب در حالی است که حکم حکومتی می‌تواند از جنبه موقتی بودن برخوردار باشد و دائمی نبوده و همچنین حاکم حکومت با در نظر گرفتن مصالح و مفاسد آتیه؛ آن را بالمره جعل کند، در حالی که از مصلحت و مفاسد ذاتی خبری نیست. ۲. در جایی که حاکم، حکمی را برخلاف حکم اولیه الهی جعل کند، باید به آن عمل نمود در حالی که در احکام اولیه، مخالفت کردن جایز نیست مگر این که ضرورتی آن را ایجاب نماید.

۲. حکم حکومتی به مثابه حکم ثانویه: عده‌ای از نظریه‌پردازان، حکم حکومتی را از احکام ثانویه برمی‌شمارند. از قائلان به این نظریه، شهید صدر و مرحوم علامه جعفری می‌باشند که در تعریف پنجم گذشت. شهید صدر پس از آنکه وجود قلمرویی از آزادی (منطقه الفراغ) را نقصی در اسلام به شمار نمی‌آورد با اشاره به آیه مبارکه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء: ۵۹) اعلام می‌دارد که محدوده منطقه الفراغ عبارت است از هر عملی که حرمت و وجوب آن اعلام نشده و مباح است لذا در این محدوده، ولی امر مجاز است که به عنوان دستورات ثانوی، امری را ممنوع یا واجب اعلام کند. البته ولی فقیه در



مواردی می‌تواند حکم به حرمت دهد که وجوب امر از طرف شارع اعلام نشده باشد و بالعکس، لذا قلمرو حکم حکومتی محدود به اموری است که طبیعتاً مباح اعلام شده است (صدر، ۱۴۰۸ش، ج ۲، ص ۴۸۴).

در رابطه با دیدگاه مذکور چند اشکال به نظر می‌رسد که برخی از محققان نیز بیان کرده‌اند و در این نوشتار نیز به صورت خلاصه بیان می‌گردد. حکم حکومتی با حکم ثانوی هم از جهت کیفیت ملاک و نیز از جهت متعلق ملاک و نیز از جهت تشخیص ملاک تفاوت دارند: ۱. از جهت کیفیت ملاک: ملاک احکام ثانویه، شخصی و ملاک احکام حکومتی، اجتماعی و نوعی است. ۲. از جهت متعلق ملاک: متعلق ملاک در احکام ثانویه، انسان است ولی در احکام حکومتی، ممکن است اصل اسلام و بقای نظام اسلامی باشد، مثلاً عملی ممکن است به اصل اسلام ضربه بزند ولی به هیچ یک از افراد انسان ضرری شخصی نداشته باشد، در اینجا موضوع حکم حکومتی محقق شده است ولی ملاک آن هیچ ارتباطی با انسان ندارد. ۳. از جهت تشخیص ملاک: تشخیص ملاک در احکام ثانویه مربوط به خداوند متعال است ولی تشخیص ملاک در احکام حکومتی مربوط به ولی فقیه است (عارفی شیرداغی، ۱۳۹۰ش، ص ۱۸۳).

۳. حکم حکومتی به مثابه حکم اولیه و ثانویه: برخی قائل‌اند که اگر حکم حکومتی بخواهد در تعامل با حکم اولی و ثانوی باشد، در طول این دو مفهوم است و نه در عرض آن دو، همان‌گونه که در تعریف چهارم نیز بدین مطلب اشاره شد. بنابر این مبنا حکم حکومتی را می‌توان حکمی دانست که رهبری مشروع و حاکم اسلامی در حیطه اختیارات حکومتی خود و در مسیر اجرایی کردن احکام اولیه یا ثانویه انشاء می‌کند. با اشارات و اشکالاتی که نسبت به دو مبنای اول و دوم گذشت؛ جواب به این مبنا نیز مشخص می‌گردد، چرا که اساساً سنخ حکم حکومتی با حکم اولی و ثانوی تفاوت دارد هرچند که ممکن است در برخی از مصادیق با حکم اولی یا ثانوی همپوشانی داشته باشد. به عنوان مثال در جایی که حاکم حکومت، حکم تقنینی به قانونی شدن و اجرایی شدن احکام اولی از جمله احکام حد زنا را صادر کند از این باب که اجرای حدود در جامعه نیاز به امر ولی و حاکم دارد، واضح است که در این مثال، حکم اولی یک امر است و دستور و انشاء برای اجرایی شدن آن، امر دیگری است که اولی را حکم اولی و دومی را حکم حکومتی گویند.

۴. حکم حکومتی به مثابه نهادی مستقل: رویکرد چهارم که این نوشتار به دفاع از آن برخاسته، نظریه حکم حکومتی به مثابه نهادی مستقل است که در تعریف دوم و سوم گذشت.



در این نظریه، حکم حکومتی نه تنها زیر مجموعه احکام اولیه و ثانویه نبوده بلکه به عنوان نهادی مستقل، در عرض حکم اولی و ثانوی خواهد بود. در این صورت، تقسیمی که می‌توانیم ارائه دهیم آن است که احکام به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱. احکام حکومتی ۲. احکام غیرحکومتی که قسم دوم نیز به دو دسته احکام اولیه و احکام ثانویه تقسیم می‌شود. با توضیحی که بیان آن گذشت، رابطه حکم حکومتی با احکام اولیه و ثانویه از نوع رابطه عموم و خصوص من وجه خواهد بود، به این معنا که وجوه اشتراک و افتراقی میان حکم حکومتی و احکام اولیه و ثانویه قابل مشاهده است. در واقع ممکن است با مواردی مواجهه شد که همچنانکه مصداق احکام حکومتی است مصداق احکام اولیه یا ثانویه نیز باشد.

در مقام دفاع و اقامه دلیل برای نظر مختار بایسته بیان است که؛ ۱. در ادله‌ای همچون روایت مقبوله عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام و توقیع مبارک صاحب الزمان علیه السلام که بیانگر مشروعیت برای ولی فقیه و حاکم حکومت است؛ صحبتی از احکام اولیه و ثانویه نشده است و وجوب اطاعت از فقیه را در مطلق احکام ثابت می‌کند که البته شامل احکام حکومتی نیز می‌شود. در روایت «عمر بن حنظله» می‌خوانیم که: «هر کس از شما شیعیان، حدیث ما اهل بیت را روایت کند و نظر در حلال و حرام ما نماید و احکام ما را بشناسد به حکم بودن او راضی شوید، زیرا من، چنین شخصی را حاکم بر شما قرار دادم. پس هرگاه چنین شخصی به حکم ما حکم نمود ولی حکم او از جانب مردم پذیرفته نشد و رد گردید، در حقیقت، حکم الهی سبک شمرده شده است. رد او متوجه رد ما می‌شود و ردکننده ما رد کننده خدا است و چنین کاری در حد شرک ورزیدن به خداوند است»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۷). همچنین در توقیع مبارک حضرت صاحب الزمان علیه السلام نیز آمده است: «در پیشامدهایی که رخ می‌دهد، به روایت کنندگان حدیث ما رجوع کنید زیرا اینان حجت من بر شما و من حجت خدا بر آنها هستم» (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۸۴).

۲. همچنین در توجیه و دفاع از رویکرد چهارم می‌توان به تفاوت معنایی حکم اولی و ثانوی با حکم حکومتی اشاره کرد که ابتدای این نوشتار گذشت. توضیح آنکه: وجوه افتراق میان حکم حکومتی با حکم اولی و ثانوی بیانگر آن است که حکم اولی و ثانوی یک حکم الهی و از ناحیه

۱. «... قَالَ يُنظَرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرِضُوا بِهِ حُكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ ...».



شارع انشاء شده و فقیه فقط آن را کشف کرده و از آن خبر می‌دهد در حالی که از سوی سایر فقها قابل نقض است لکن حکم حکومتی توسط فقیه «انشاء» می‌شود و قابل نقض نیست و تابع مصالح و مفاسدی است که متناسب با شرایط و براساس نظر حاکم صادر می‌گردد و نوعاً نیز متغیر است ولی حکم اولی و ثانوی فاقد این شرایط و ویژگی‌هاست.

به طور کلی با عنایت به مطالب و توضیحات اشاره شده، می‌توان چنین بیان داشت که: از میان تعاریف؛ تعریف دوم و از میان مبانی مختلف، رویکرد چهارم، یعنی «حکم حکومتی به عنوان نهادی مستقل» قابل دفاع می‌باشد.

۲. اشتراکات و افتراقات حکم حکومتی و فتوای اجتماعی

در این قسمت با بررسی اشتراکات و افتراقات دو اصطلاح حکم حکومتی و فتوای اجتماعی به بیان بهتر ماهیت آنها می‌پردازیم:

۲.۱. اشتراکات حکم حکومتی و فتوای اجتماعی

با توجه به آنچه در بیان مفاهیم و اصطلاحات گذشت، مشخص می‌گردد که حکم حکومتی و فتوای اجتماعی:

۱. هر دو از جنس حکم هستند نه از جنس عمل هرچند که هر دوی آنها به عمل نیز کشیده می‌شوند و وجوب در عمل را برای مکلف به ارمغان می‌آورند (ر.ک: تحقیق بیشتر محمدحسن نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۰، ص ۱۰۰؛ علیدوست، ۱۴۰۲ش، جلسه ۱۳).

۲. در مسائل سیاسی و یا اجتماعی صادر می‌شوند، لذا در اموری که جنبه سیاسی و اجتماعی ندارد، این دو عنوان معنایی ندارند (ر.ک: تحقیق بیشتر علیدوست، ۱۴۰۰ش، ص ۵۵). به عنوان مثال در جایی که حاکم حکومت به شخصی بگوید که خوب درس بخوان تا در آینده موفق باشی، این بیان حاکم حکومت نمی‌تواند حکم حکومتی باشد بلکه ارشادی بیش نیست.

۳. مخالفت با فتوای اجتماعی و حکم حکومتی؛ در نهایت، منتهی به مخالفت با خداوند می‌شود و در نتیجه، رضایت حضرت حق نسبت به عمل مکلف، معطوف نخواهد شد.

۴. متعلق فتوا و حکم حکومتی؛ همچنانکه می‌تواند حکم باشد می‌تواند موضوع باشد، به این معنا که حاکم یا فقیه؛ هم می‌تواند اخبار از حکم الهی بدهد یا حکمی را انشاء کند و نیز می‌تواند موضوعی را در قالب فتوا یا حکم حکومتی تبیین نماید.

۵. متعلق فتوا و حکم حکومتی همیشه جزئی خواهد بود، به این معنا که همیشه در مورد



مصدیقی خاص، انشاء یا خبر داده می‌شود. به عنوان مثال هنگامی که امام خمینی در ۲۵ بهمن ماه سال ۱۳۶۷ نسبت به قتل سلمان رشدی حکم حکومتی خود را صادر نموده و بیان فرمودند که: «به اطلاع مسلمانان غیور سراسر جهان می‌رسانم مؤلف کتاب «آیات شیطانی» که علیه اسلام و پیامبر و قرآن تنظیم و چاپ و منتشر شده است، همچنین ناشرین مطلع از محتوای آن، محکوم به اعدام می‌باشند. از مسلمانان غیور می‌خواهم تا در هر نقطه که آنان را یافتند سریعاً آن‌ها را اعدام نمایند...» این حکم در خصوص شخص خاصی (سلمان رشدی) بیان شده است.

۲.۲. افتراقات حکم حکومتی با فتوای اجتماعی

با توجه به آنچه در قسمت مفهوم‌شناسی گذشت، در این قسمت، افتراقات حکم حکومتی و فتوای اجتماعی در ذیل چند شماره بیان می‌گردد:

۱. از مهمترین و اساسی‌ترین تفاوت‌های این دو اصطلاح آن است که فتوا، خبر از حکم خداوند بوده اما حکم حکومتی، انشاء حکم توسط حاکم است، یعنی مثلاً حاکم می‌گوید: باید خانه خود را تخلیه نمایید (انشاء حکم)، نه این که بگویید، این خانه تخلیه می‌شود (خبر از حکم). حکم حکومتی از جنس انشاء است و حاکم بما أنَّه حاکم حکم خود را انشاء می‌کند - نه این که در حکم خود از حکم خداوند خبر بدهد اما در فتوا؛ فقیه محترم فقط از حکم الهی خبر می‌دهد (محمدحسن نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۰، ص ۱۰۰؛ علیدوست، ۱۴۰۲ش، جلسه ۱۰). شاید اشکال گردد که حکم نیز به گونه‌ای اخبار از حکم خداوند است و فقیه نیز در واقع در حکم حکومتی خبر می‌دهد. در پاسخ به این اشکال؛ بیانی از مرحوم شهید اول می‌تواند راهگشا باشد. ایشان در کتاب خود در بیان تفاوت میان فتوی و حکم می‌فرمایند: «فتوی و حکم هر دو اخبار از حکم خداوند است، لکن فتوا، صرف خیر دادن از حکم خداوند در یک قضیه است اما حکم، انشای ترخیص یا الزام در مسائل اجتهادی و غیر آن و در آنچه می‌باشد که مربوط به معاش مردم است» (عاملی، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۳۲۰).

۲. فتوا از جهت عاملان به آن؛ کلی می‌باشد، به این معنا که برای همه مکلفانی است که در شرایط یکسان و مساوی قرار گرفته‌اند، لذا اگر فقیه در موردی خاص و شخصی خاص نیز فتوا بدهد؛ همچنان کلی است، به این معنا که اگر مکلف دیگری نیز بود که شرایط همین مکلف را داشت نیاز به بیان مجدد از جانب مُفتی نیست و مکلف مذکور می‌تواند دستور فقیه را در باب فتوا اجرایی کند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۰، ص ۱۰۰).



این مطلب در حالی است که حکم حکومتی، همچنانکه می‌تواند کلی باشد می‌تواند نیز جزئی باشد، به عنوان مثال: هنگامی که مقام معظم رهبری، استفاده از کالاهای ساخت اسرائیل را حرام اعلام نمودند؛ در این حکم حکومتی، در واقع، تکلیفی را بر دوش همه مکلفین قرار دادند. اما در جایی که حکم حاکم، متوجه یک شخص یا گروهی خاص باشد در این صورت، حکم حکومتی؛ جزئی خواهد بود. به عنوان مثال آنکه رهبر معظم انقلاب به ابقاء وزیر اطلاعات حکم بنمایند.

۳. صدور و کارکرد فتوای اجتماعی فقط در جایی است که مسئله مورد نظر جنبه اجتماعی یا سیاسی داشته باشد و اجتماعات مکلفان را درگیر نماید؛ این در حالی است که حکم حکومتی، علاوه بر این که می‌تواند در مسائل اجتماعی و سیاسی باشد، می‌تواند برای مکلف جنبه فردی نیز داشته باشد و به گونه‌ای نباشد که اجتماعات مکلفان را درگیر کند؛ بلکه حکم حاکم در موردی خاص و برای فردی خاص باشد.

۴. فتوای اجتماعی تابع مصالح و مفاسد نیست اما حکم حکومتی تابع مصالح و مفاسد است. توضیح آنکه، هنگامی که قرار باشد فتوای اجتماعی اخبار از حکم الهی باشد؛ وجود مصلحت یا عدم آن معنا ندارد. البته منظور این نوشتار از مصلحت؛ مصلحت بعد از جعل حکم، توسط شارع مقدس است و الا همه احکام الهی، تابع مصالح و مفاسد نزد شارع مقدس می‌باشند؛ اما فقیه محترم هرگاه که بخواهد فتوای اجتماعی‌ای را بیان نماید، بیان و اخبار آن نیاز به مصلحت ندارد، نه به این معنا که اگر مصلحت وجود نداشته باشد، اخبار او بی‌فایده خواهد بود؛ بلکه در چنین شرایطی وقتی فقیه می‌بیند که در جعل حکم توسط شارع مقدس، مصلحت وجود داشته است، این حکم را برای مکلفان با همان مصلحت از پیش تعیین شده توسط شارع مقدس (قبل از جعل) بیان می‌کند. در واقع هنگامی که فقیهی فتوای اجتماعی می‌دهد از آنجا که در همان حکم اولیه و ثانویه مصلحت نهفته است، با توجه به همان مصلحت سابقه و قبل از جعل، اخبار خود از حکم الهی را بیان می‌نماید. منتها به جهت آنکه در برخی از مواقع؛ عموم مردم از این حکم الهی خبر ندارند یا توجه خاص به آن نداشته‌اند فقیه محترم، آن‌ها را متذکر می‌سازد. این مطلب در حالی است که حاکم اسلامی در حکم حکومتی، مصلحت اهمی را در نظر گرفته و حکم خود را برطبق آن و به خاطر همان مصلحت (مصلحتی که قرار است با انشاء حاکم حاصل گردد) صادر می‌نماید. این تفاوت در مصلحت و عدم آن، از ماهیت فتوا و حکم حکومتی نشأت گرفته است که تعریف آن سابقاً گذشت.



۵. فتوای اجتماعی می‌تواند دائمی یا موقتی باشد زیرا از آنجا که وظیفه فقیه اخبار است، اخبار او می‌تواند دائمی یا موقتی باشد. به عنوان مثال در جایی که فقیه نسبت به تشخیص فلان موضوع خاص که در حیطه وظایف اوست، نظر خود را بیان نموده؛ از آنجا که این فتوای او نسبت به موضوع خاص است بنابراین امکان دارد با توجه به شرایط؛ فتوا نیز تغییر پیدا کند. به عنوان مثال، یک فقیه فتوا به ابزار بودن پاسور برای قمار می‌دهد ولی در زمانی که پاسور از آلت قمار بودن خارج گردید؛ او نیز فتوا به عدم حرمت آن می‌دهد. اما حکم حکومتی، از آنجا که تابع مصالح و مفاسد بوده و قائم به حاکم می‌باشد، با تغییر حاکم یا تشخیص مصلحتی دیگر؛ حکم حکومتی نیز تغییر می‌کند. البته موقتی بودن حکم حکومتی؛ با این مطلب که چنین حکمی به صورت مستمر نیز ادامه داشته باشد و مکلفان مدت طولانی به آن عمل نمایند، منافاتی ندارد اما در هر حال موقتی خواهد بود.

ذکر این نکته نیز لازم است که فتوای فردی نیز دائمی است اما شارع مقدس یا حاکم شرع می‌تواند برای مدت کوتاهی بنا بر مصالح عامه یا در حالت اضطرار به توقف حکم شرعی الهی حکم نماید و این مطلب نیز با دائمی بودن فتوای فردی منافاتی ندارد، چرا که در این صورت، اولاً، دائمی بودن حکم الهی در مقابل موقتی بودن و جعل آن به صورت مقطعی است، به این معنا که وقتی گفته می‌شود حکمی دائمی است، یعنی قرار است که تا ابد وجود داشته باشد اما این که در میانه راه، مصلحتی اقتضا نماید که حکم الهی برای مدت کوتاهی متوقف گردد موجب موقتی شمردن حکم الهی نمی‌شود. ثانیاً، این خاصیت حکم حکومتی است که جلوی استمرار فتوای فردی را گرفته است. شاید بتوان این معنا، یعنی توقف حکم اولیه و فردی اسلام در مواقع نیاز و در صورت مصلحت را در بیان امام خمینی علیه‌السلام جستجو نمود که فرمودند: «حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی [اولیه] حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند هر امری را چه عبادی و یا غیرعبادی است که جریان آن مخالف مصالح اسلام است از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج که از فرایض مهم الهی است در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست، موقتاً جلوگیری کند» (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۲۰، ص ۴۵۱).

۶. فتوای مجتهد فقط برای مقلدان وی لازم‌الاجرا بوده و حجت شرعی به حساب می‌آید نه برای مقلدان دیگر مجتهدان اما حکم حاکم شرع، اختصاصی به مقلدان او ندارد بلکه برای همه



مردمی که در قلمرو خطاب قرار می گیرند حجیت دارد، حتی مجتهد دیگری که اعلم از آن حاکم باشد پس از صدور حکم با شرایط لازم، باید از آن تبعیت کند و نقض حکم حاکم شرع جایز نیست (خوئی، ۱۴۱۰ق، ص ۵).

آیت الله علیدوست در بیان وجوه فرق بین حکم حکومتی و فتوای اجتماعی چنین بیان می نمایند که: «فقیه برای فتوای خویش، صغری - کبری (ذکر ادله) ترتیب می دهد تا حکم الهی را بیان نماید اما در حکم حکومتی؛ فقیه؛ صغری - کبری و دلیل حکم خود را بیان نمی نماید و از همان بدو امر، حکم را انشاء می کند» (علیدوست، ۱۴۰۲، نشست یازدهم). در جواب به این بیان می توان چنین گفت که با توجه به آنچه در تعریف فتوای اجتماعی و حکم حکومتی گذشت؛ بیان صغری و کبری و ذکر ادله برای مکلفان از وظایف فقیه و حاکم نسبت به آنان نمی باشد و این امر، در ماهیت این دو اصطلاح وجود ندارد. البته گاهی حاکم، فقیه و مجتهد می توانند برای اقتناع بیشتر مکلفان از صغری و کبری و بیان ادله استفاده نمایند.

۳. تبیین ماهیت بیانیه میرزای شیرازی و بیان نظر مختار

از نمونه های کارآمدی و پویایی فقه شیعه، تأثیرات مهم فتاوا و احکام حکومتی ای است که فقهای عظام در طول تاریخ بیان داشته اند. در این میان، بیانیه تحریم تنباکو از جانب میرزای شیرازی بزرگ به مثابه نمادی سترگ از قدرت بیان فقهای شیعه قلمداد می شود. سید محمدحسن حسینی، مشهور به میرزای شیرازی بزرگ، از مراجع تقلید شیعه بود که بیانیه تحریم تنباکو را صادر کرد. «قرارداد رژی»، امتیازنامه ای بود که مقرر می نمود دولت وقت ایران خرید، فروش و تولید کل توتون و تنباکویی را که در ایران به عمل آورده می شود، چه خرید، فروش و تولید آنها در داخل ایران باشد و چه در خارج ایران، به مدت پنجاه سال به تالбот و شرکاء واگذار نموده و به انحصار آنان درآورد. بنابراین احدی به جز صاحبان آن امتیازنامه حق نداشت که به جهت خرید و فروش توتون، تنباکو، سیگار، سیگارت، انفیسه و مثل آن، اجازه کتبی به کسی بدهد.

صاحبان آن امتیازنامه متعهد بودند که سالیانه مبلغ پانزده هزار لیره به خزانه ایران بپردازند. به علاوه، یک چهارم از عایدی خالص کمپانی مذکور نیز به خزانه ایران می رسید. همچنین طبق مفاد آن امتیازنامه در صورتی که معلوم می شد شخصی بدون اجازه کمپانی، توتون، تنباکو و سایر دخانیات را فروخته است، مورد تنبیه سخت قرار می گرفت و جریمه می شد (اصفهان



کربلانی، ۱۳۷۷ش، ص ۶۵). چنین انحصارنامه‌ای که مهمترین اصول و مواد آن نقل شد، در ۲۷ رجب ۱۳۰۷ (۲۰) مارس (۱۸۹۰) در تهران به امضا رسید. در این شرایط میرزای بزرگ، بیانیه تحریم تنباکو را صادر کرد که متن آن به این شرح بود: «بسم الله الرحمن الرحیم، الیوم استعمال توتون و تنباکو بای نحو کان در حکم محاربه با امام زمان علیه السلام است. حرره الاحقر محمدحسن الحسینی» (اصفهانی کربلانی، ۱۳۷۷ش، ص ۲۰۱).

امام خمینی علیه السلام از جمله فقیهانی می‌باشد که به صراحت اعلام نموده است که این بیانیه، یک حکم حکومتی بود، ایشان درباره این بیانیه فرمودند: «حکم مرحوم میرزای شیرازی در حرمت تنباکو، چون حکم حکومتی بود، برای فقیه دیگر هم واجب‌الاتباع بود و همه علمای بزرگ ایران - جز چند نفر - از این حکم متابعت کردند. حکم قضاوتی نبود که بین چند نفر، سر موضوعی، اختلاف شده باشد و ایشان روی تشخیص خود قضاوت کرده باشند» (خمینی (امام)، ۱۴۲۳ق، ص ۱۲۴).

در این میان برخی از اساتید همچون آیت‌الله علیدوست قائل‌اند که این بیانیه، یک فتوای اجتماعی بوده است و نه حکم حکومتی. ایشان در درس خارج فقه سیاسی خود ضمن تشریح ابعاد اجتماعی این بیانیه، بیان نمودند که: «خیلی از وقت‌ها وقتی فتوا رنگ اجتماعی پیدا می‌کند و فقیه، کارشناسی موضوعی می‌کند؛ این فتوا با حکم حکومتی خلط می‌شود. دو ویژگی باعث شده است که برخی، این کار میرزا را حکم حکومتی بدانند: ۱. محاربه با امام زمان علیه السلام و تطبیق آن با استعمال شرب تن و کارشناسی موضوعی نمودن. ۲. وقت برای آن تعیین کردن؛ در حالی که نه کارشناسی موضوع و نه موقت بودن آن؛ نشانه حکم حکومتی نیستند. ملاک حکم حکومتی؛ انشاء و اعمال ولایت است. ما نمی‌توانیم هر حکم موقتی را حکم حکومتی محسوب نماییم. میرزا یک حکم کلی داشت که همان محاربه با امام زمان بود و یک مصداق داشت که آن را نیز از کارشناسان گرفت. لذا این دو را به هم وصل نموده است. از طرفی نیز میرزا برای فتوای خود؛ صغری - کبری چید. در حالی که فقیه در حکم حکومتی صغری - کبری نمی‌چیند. لذا عمل میرزای شیرازی، نمونه‌ای از یک فتوای اجتماعی است» (علیدوست، ۱۴۰۲ش، نشست ۱۱).^۱ به نظر می‌رسد اخذ تصمیم صحیح در مورد بیانیه میرزای شیرازی، به مقدمه‌ای تاریخی نیاز دارد تا بتوان نظر حق را از دل شواهد و مدارک بیان نمود.

۱. جهت مطالعه بیشتر، ر.ک: به درس خارج فقه سیاسی استاد علیدوست، نشست یازدهم، تاریخ ۱۴۰۲/۱۰/۱۶.



۳.۱. مقدمه‌ای از تاریخچه بیانیه میرزای شیرازی

برای اینکه بهتر بتوانیم در مورد ماهیت بیانیه میرزا تصمیم‌گیری کنیم، بیان شرایط و حوادثی که در زمان قبل و بعد از قرارداد رژی اتفاق افتاده است و همچنین چگونگی ورود علماء و بالاخص میرزای شیرازی بزرگ می‌تواند راهگشا باشد، که در ذیل بیان می‌گردد:

۱. این‌گونه نبود که تحریم تنباکو توسط میرزای شیرازی و قیام مردم و پشتیبانی آن‌ها یک دفعه اتفاق افتاده باشد بلکه دارای پیش‌زمینه‌هایی نیز بوده است. جمله اینک: آیت‌الله شهید شیخ فضل‌الله نوری به عنوان یکی از شاگردان میرزای شیرازی که پس از تحصیل در سامرا در تهران سکنی گزیده بود، در سال ۱۳۰۶ق. و تقریباً دو سال قبل از قیام تحریم تنباکو در نامه‌ای از مرحوم میرزای شیرازی تکلیف مردم را در برابر نفوذ اقتصادی اجنبی استفتاء نمود و جواب استفتاء را در قالب رساله جوابیه با تأکید بر اینکه عبارات از خود میرزای شیرازی است، انتشار داد.

میرزای شیرازی در جواب نامه شیخ فضل‌الله نوری فرموده بود: «در جواب سؤال از قند و غیره، آنچه نوشته بودید از ترتب مفاسد بر حمل اجناس از بلاد کفر به محروسه ایران، صواب (درست) و همیشه ملتفت به آن‌ها و اصناف آن، که مایه خرابی دین و دنیای مسلمین است بوده‌ام و از اقدام شما در تهیه دفع آن‌ها که باید از محض غیرت دین و خیرخواهی مسلمین باشد، زیاده مسرور شدم و البته به هر وسیله‌ای که ممکن باشد رفع این مفاسد باید بشود... و لکن عجیب است از اقبال (تمایل) در خوردن مثل قندِ مجلوب (واردشده) از آن حدود (کفر)، با شیوع این همه اخبار؛ چنانچه اینجانب محض استماع، از این قذارات بالطبع متنفر و از خوردن آن ممانعت می‌کنم ان‌شاءالله تعالی. مورد مذکور، باب سیاسات و مصالح عالم است و تکلیف در این باب بر عهده ذوی‌الشوکه از مسلمین است که با عزم محکم مبرم در صد رفع احتیاج خلق باشد به مهیا کردن مایحتاج آن‌ها. چه رجا ترک اموری که در ازمه متداوله عادت شده، از اهل این زمان نیست و منع فرمایند نفس خود و رعیت را از آن بلکه منع از ادخال در ملک خود نمایند...» (نجفی و حقانی، ۱۳۸۷ش، ص ۱۷۴).

این نامه که دو سال قبل از قیام تنباکو نوشته شده، نشان می‌دهد این اقدامات پیش از آن قیام سابقه داشته است و توانسته بود منافع انگلستان را به خطر بیندازد. نکته حائز اهمیت در این نامه، نحوه و لحن میرزای شیرازی است که با بیانیه ایشان در تحریم تنباکو کاملاً تفاوت دارد. این بیانیه پیش از آن که یک حکم حکومتی باشد، یک فتوای اجتماعی بود چنانچه نظیر



این بیانیه را از ایشان نسبت به استعمار انگلستان در بیان آیت‌الله بهجت سراغ داریم. ایشان در این زمینه فرموده بودند: «میرزای شیرازی^{علیه السلام} در نجف فتوا داد: «بر مسلمان حرام است به حکومت کافر (یعنی بریتانیا) راضی شود». خدا می‌داند با این فتوا، چقدر استعمار انگلیس شکست خورد. مرحوم میرزا با آن همه نفوذ انگلیس، با این فتوا حکومتش را تحریم کرد». همان‌گونه که از ظاهر این کلام نیز برمی‌آید لحن بیانیه میرزا نسبت به رضایت به حکومت کفر در قالب فتوای اجتماعی ملموس‌تر است.

۲. ایران در اواسط دوران قاجاریه از نظر اقتصادی، وضعیت مطلوبی نداشت و این نابسامانی ایران را مستعد نفوذ اقتصادی بیگانگان می‌نمود. علماء و روحانیون با درک این مسئله و بصیرت تاریخی و با کمک، همکاری و همیاری توده مردم بارها مقابل سلطه اقتصادی بیگانگان ایستادند که قیام تحریم تنباکو و مخالفت با قرارداد رژی یکی از آن‌ها بوده است. ناصرالدین شاه در سفر به اروپا در سال ۱۸۹۰م. این قرارداد پانزده ماده‌ای را با شرکت رژی منعقد کرد که مهم‌ترین مفاد آن انحصار خرید و فروش تنباکو در ایران توسط شرکت رژی بود. میرزای شیرازی در عراق با کمک شاگردان و علمای بزرگی همچون آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری و میرزای آشتیانی در تهران، آیت‌الله حاج شیخ محمدتقی نجفی (آقا نجفی اصفهانی) در اصفهان، میرزا جواد آقای مجتهد تبریزی در تبریز و مرحوم سید علی اکبر مجتهد فال‌اسیری در شیراز به مبارزه با قرارداد رژی و قراردادهای مشابه با آن پرداختند. در اردیبهشت ۱۲۷۶ خورشیدی بود که با ورود نمایندگان شرکت رژی به شیراز که منطقه مهم کشت تنباکو به شمار می‌رفت، بازار این شهر شلوغ شد. در پی این اقدام، بازار و بازاریان شیراز و پس از بازتاب این رویداد، بازاریان شهرهای مهم به ویژه تهران، اصفهان، تبریز، مشهد، قزوین، یزد و کرمانشاه اقدام به اعتصاب عمومی نمودند.

میرزای شیرازی در ابتدای امر، تلگرافی به ناصرالدین شاه و تلگرافی دیگر به کامران‌میرزا نایب‌السلطنه مخابره کرد و از او خواست بنا بر مقتضیات موقعیت و مقام خود تلاش کند تا مردم به هدف خویش، یعنی الغای امتیازنامه رژی نایل آیند (اصفهانی کربلائی، ۱۳۷۷ش، ص ۸۸). با وجود تلاش‌های اولیه آیت‌الله میرزای شیرازی برای حل مسالمت‌آمیز مسئله امتیاز تنباکو از طریق نامه‌نگاری با ناصرالدین شاه، ادامه مخالفت دربار با لغو این قرارداد، ایشان را بر آن داشت تا به دنبال راهکاری دیگر باشند. لذا از یک سو ارتباط مستمر علمای نجف، مردم و مجتهدان ایران با میرزای شیرازی و درخواست‌های مکرر آنان برای اتخاذ تصمیم قاطع و از



سوی دیگر، افزایش هیجان عمومی و انتظار مردم برای اقدام عملی، میرزای شیرازی را در موقعیتی حساس قرار داده بود. در چنین شرایطی؛ ایشان ناگزیر به صدور حکم تحریم تنباکو شدند.

۳.۲. حکم میرزای شیرازی و نظر مختار

با توجه به آنچه در قسمت مفاهیم و اصطلاحات و تفاوت‌های میان حکم حکومتی و فتوای اجتماعی گذشت و همچنین با توجه به تاریخچه بیانیه میرزای شیرازی و مکاتبات دیگری که ایشان با علماء و مردم داشته است؛ به نکاتی دست می‌یابیم که از مجموع آن‌ها حکم حکومتی بودن بیانیه میرزا را ثابت می‌نماید:

۱. میرزای شیرازی در جواب مکاتباتی که علمای بلاد از محضر ایشان در خصوص صحت حکم تحریم توتون و تنباکو می‌پرسیدند چنین بیان می‌کردند که: «از اصفهان، سؤالاتی از حکم حقیر به حرمت استعمال دخانیات شده بود. بلی حکم کرده‌ام و فعلاً حرام است و تا رفع ید فرنگی بامر از داخله و خارجه به طریق تحقیق معلوم نشود و خود، اخبار (به رفع) نکنم، حکم منع، باقی (و اجتناب) لازم و رخصت نیست» (اصفهان کربلائی، ۱۳۷۷ش، ص ۱۹۴). پر واضح است که اگر بیانیه میرزای شیرازی فتوای اجتماعی بود لزومی برای بیان رفع از جانب میرزا وجود نداشت؛ در حالی که در حکم حکومتی؛ ابتدا و انتهای حکم را حاکم اسلامی تعیین می‌کند.

۲. از مؤیداتی که می‌توانیم ادعا نماییم که بیانیه میرزای شیرازی، حکم حکومتی بوده است، کلمه «الیوم» است. این کلمه، ظهور در حکومتی بودن بیانیه دارد زیرا در واقع، میرزای شیرازی بیان نموده‌اند از الان که بنده دارم می‌نویسم و انشاء می‌کنم؛ این استعمال توتون و تنباکو در حکم محاربه با امام زمان علیه السلام است و الا اگر عمل ایشان به نوعی، اخبار از حکم الهی بود؛ از آن زمان که قرارداد رژی بسته شد استعمال توتون و تنباکو، در حکم محاربه با امام زمان علیه السلام بوده است و نیازی به کلمه «الیوم» نداشت.

۳. از طرف دیگر، برداشت مردم آن زمان نیز مهم بوده است؛ از این جهت که مقلدان مرحوم میرزای شیرازی دقیقاً بعد از بیانیه میرزا استعمال تنباکو را بر خود حرام نموده و متعلقات آن را نابود کردند و این امر از زمانی آغاز شد که ایشان فتوای مهم خود را صادر کردند در حالی که اگر این بیانیه، فتوای اجتماعی بود با توجه به آن که قبل از بیانیه میرزا، مردم از حرکات و



نامه‌نگاری‌های میرزا و عدم رضایت ایشان به این قرارداد مطلع بودند؛ باید از استعمال توتون و تنباکو خودداری می‌کردند چرا که حکم محاربه بودن این مصداق نیز تا پیش از بیانیه میرزا وجود داشته است.

۴. مؤید دیگر آنکه در این بیانیه آمده است که استعمال توتون و تنباکو در حکم محاربه با امام زمان علیه السلام است. واضح است که منظور میرزای شیرازی، محاربه اصطلاحی که علمای اعلام در فقه روی آن بحث و تبادل نظر می‌کنند و می‌تواند مجازات همچون اعدام، به صلیب کشیدن، قطع دست و پای مخالف یا تبعید در بی داشته باشد، نیست (عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۰ق، ص ۲۶۳). لذا با قرینه روایاتی همانند «مقبوله عمر بن حنظله که در آن روایت، امام معصوم علیه السلام ردّ فقیه و حاکم را ردّ خود می‌داند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۷) پی می‌بریم که مقصود میرزای شیرازی از محاربه با امام زمان علیه السلام همان مخالفت با فقیه می‌باشد که اگر این‌گونه باشد آنگاه تأیید می‌گردد که بیانیه میرزا حکم حکومتی است و نه فتوای اجتماعی زیرا همان‌گونه که در بخش مفاهیم بیان شد، مخالفت با فتوا، مخالفت با حکم الهی است به خلاف حکم حکومتی که مخالفت با آن، مخالفت با حکم سلطانی و حکومتی فقیه می‌باشد.

۵. بیان حکم، به خاطر وجود مصلحت، از عللی است که احتمال حکم حکومتی بودن بیانیه را تقویت می‌نماید. توضیح آنکه همان‌گونه که در بیان چهارمین تفاوت از موارد افتراقات حکم حکومتی با فتوای اجتماعی از نظر گذشت، چنین بیان گردید که در فتوای اجتماعی، فقیه محترم حکم را برای مکلفان با همان مصلحت از پیش تعیین شده توسط شارع مقدس (قبل از جعل) بیان می‌کند. در حالی که حاکم اسلامی در حکم حکومتی، مصلحت اهمی را در نظر گرفته و حکم خود را برطبق آن و به خاطر همان مصلحت و منفعتی که قرار است با انشاء حکم حاصل گردد، صادر می‌کند. در خصوص بیانیه میرزای شیرازی نیز هنگامی که ایشان مشاهده نمودند که منافع مملکت و کیان مسلمین در خطر است، بیانیه‌ای را صادر کردند تا هرچه زودتر جلوی مفسد این قرارداد را بگیرند. با توجه به آنچه بیان شد، این‌گونه از ساختار و تعامل، با حکم حکومتی سازگاری دارد نه با فتوای اجتماعی.

۶. بزرگان و علمای شهرها و شاگردان میرزا و به‌ویژه شخص میرزای شیرازی، بارها به حاکمان وقت و افراد تأثیرگذار نامه نوشته و تذکر داده بودند. شخص میرزای شیرازی در ابتدای امر، تلگرافی به ناصرالدین شاه و تلگرافی دیگری نیز به کامران میرزا نایب‌السلطنه مخابره کرد و از آن‌ها خواست که دست از این اقدام بردارند. لذا هم خواص و نیز خود مردم در جریان این



امور و تذکرات بوده‌اند. منتها از آنجایی که مرحوم میرزای شیرازی حرکتی اثرگذار نمی‌بیند، دست به اقدامی مهم و موثر می‌زند که در این میان، حکم حکومتی می‌تواند راهگشا باشد، نه فتوای اجتماعی. چراکه فتوای اجتماعی اخبار فقیه از حکم الهی است که البته قبل از این بیانیه نیز مردم در جریان امور بوده و به مخالفت قرارداد رژی با حکم الهی واقف بودند.

۷. پیش از بیانیه تحریم تنباکو بیانیه‌های دیگری نیز از جانب میرزا صادر شده بود که البته لحن صدور آن‌ها به شدت و صعوبت بیانیه تحریم تنباکو و چه بسا به اندازه اثرگذاری آن نیز نبوده است و این امر نشان از این مطلب دارد که بیانیه تحریم تنباکو توسط میرزا، یک حکم حکومتی می‌باشد تا به آنجا که جنب و جوش فراوان در میان مردم و حتی در میان حاکمان ایجاد کرده و همچنین تاثیرگذاری زیادی داشته است.

۸. مؤید دیگر، آن است که قصد میرزا از این بیانیه و هدف اصلی او، بیان حرمت استعمال توتون و تنباکو است نه محاربه با امام زمان علیه السلام، یعنی در واقع، ایشان با این بیانیه می‌خواست جلوی استعمال توتون و تنباکو را بگیرد، که اگر این امر، مقصود او باشد، حکم حکومتی بودن، بیشتر با قصد ایشان سازگاری دارد تا فتوای اجتماعی زیرا از آنجا که محاربه با امام زمان علیه السلام حکم شرعی الهی و دائمی است، بیشتر با فتوای اجتماعی سازگاری دارد اما حرمت و انشاء ممانعت برای استعمال توتون و تنباکو، چون موقتی است با حکم حکومتی بیشتر سازگاری دارد.

نتیجه‌گیری

اصطلاح «حکم حکومتی» مانند بسیاری از اصطلاحات دیگر در شمار مفاهیم اعتباری است که ارائه تعریف حدی و رسمی از آن سخت بوده؛ ضمن آنکه اینگونه مفاهیم در فضای علمی، عموماً برای سامان‌دهی یک خلأ نظری پردازش می‌شوند. از این رو یکی از مهم‌ترین معیارهای ارزیابی این گونه اصطلاحات، بررسی آنها نسبت به اصطلاحات همسو با آنها؛ همچون «فتوای اجتماعی» است.

سؤال اصلی این نوشتار آن بود که: تفکیک صحیح حکم حکومتی و فتوای اجتماعی با تاکید بر بیانیه میرزای شیرازی چگونه است؟ این مقاله در سه بخش، به رشته تحریر در آمد: بخش اول؛ مفاهیم و اصطلاحات مربوطه. در بخش دوم؛ به بررسی اشتراکات و افتراقات حکم حکومتی با فتوای اجتماعی پرداخته شد و در بخش سوم، ضمن نقد نظر آیت‌الله ابوالقاسم علی‌دوست به تبیین ماهیت بیانیه میرزای شیرازی و بیان نظر مختار پرداختیم.



نتیجه حاصله آن شد که؛ این دو واژه در مواردی اشتراک دارند از جمله: ۱. هر دو از جنس حکم هستند نه از جنس عمل. ۲. در مسائل سیاسی و یا اجتماعی صادر می‌شوند. ۳. مخالفت با فتوای اجتماعی و حکم حکومتی؛ در نهایت منتهی به مخالفت با خداوند می‌شود و خداوند متعال، از عمل شخص، راضی نخواهد بود. ۴. متعلق فتوا و حکم حکومتی؛ هم حکم و هم موضوع دارای حکم می‌تواند باشد. افتراقات این دو مفهوم نیز در اموری همچون؛ ۱. انشائی و اخباری بودن. ۲. کلی و جزئی بودن. ۳. اجتماعی - سیاسی و فردی بودن. ۴. نحوه تبعیت از مصالح و مفاسد. ۵. موقتی و دائمی بودن. ۶. لزوم و عدم لزوم عمل برای مقلدین و مجتهدین دیگر؛ می‌باشد. این نوشتار به ماهیت‌شناسی بیانیه میرزای شیرازی نیز پرداخت و از دل مفاهیم و شواهد تاریخی موجود؛ ضمن نقد دیدگاه آیت‌الله علی‌دوست، حکم حکومتی بودن این بیانیه را ثابت نمود.

همچنین از برآوردهای راهبردی و کاربردی این تحقیق می‌توانیم به موارد زیر به صورت اجمال، اشاره کنیم: ۱. نتایج این پژوهش در تعیین حدود اختیارات مراجع تقلید و حاکم اسلامی در مسائل اجتماعی و سیاسی به کار می‌رود. با مشخص کردن تفاوت‌های حکم حکومتی و فتوای اجتماعی، می‌توان مرزهای بین این دو حوزه را مشخص‌تر نموده و از بروز اختلافات و سوء تفاهمات جلوگیری کرد. ۲. این پژوهش می‌تواند به تبیین مسئولیت‌های اجتماعی افراد در برابر احکام حکومتی و فتاوی اجتماعی کمک کند. با درک تفاوت‌های این دو نوع موضوع، افراد می‌توانند به صورت آگاهانه‌تر، نسبت به وظایف خود در جامعه، عمل نمایند. ۳. نتایج این پژوهش می‌تواند به غنی‌سازی مباحث فقهی در حوزه حکومت اسلامی و روابط دین و سیاست کمک کند. با بررسی دقیق‌تر ماهیت حکم حکومتی و فتوای اجتماعی، می‌توان به فهم عمیق‌تری از مبانی فقهی این دو موضوع دست یافت.

پیشنهادی که به محققین محترم در این موضوع می‌شود آن است که در ابتدا به تفاوت‌های حکم الهی با فتوا به صورت مبسوط پرداخته تا بهتر بتوانند در زمینه تفاوت‌های حکم حکومتی با فتوای اجتماعی نظر بدهند. همچنین در مورد تفاوت حکم حکومتی با حکم قضایی نیز فحص کرده و به ارائه نظر بپردازند.



فهرست منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۹۵ق، کمال الدین و تمام النعمة. (علی اکبر غفاری، مصحح). تهران: اسلامیة.
۲. اصفهانی کربلانی، حسن، ۱۳۷۷ش، تاریخ دخانیة. محقق: رسول جعفریان. قم: الهادی.
۳. جعفری، محمد تقی، ۱۳۷۱ش. مجله حوزه. شماره چهل و نه. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
۴. حکیم، محمدتقی، ۱۴۱۸ق، الأصول العامة فی الفقه المقارن. قم: مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام.
۵. خسروشاهی، سیدهادی، ۱۳۸۹ش، بررسی‌های اسلامی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۶. خمینی، سید روح الله، ۱۳۶۸ش، صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۷. _____، ۱۴۲۳ق، ولایت فقیه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۸. خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۰ق، تکمله المنهاج. قم: مدینه العلم.
۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۳ق، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه معارف اسلامیة.
۱۰. صاحب بن عباد، اسماعیل، ۱۴۱۴ق، المحيط فی اللغة. قم: عالم الكتاب.
۱۱. صدر، سید محمدباقر، ۱۴۰۸ق، اقتصادنا. قم: المجمع العلمی للشهید الصدر.
۱۲. صرامی، سیف‌الله، ۱۳۷۳ش، مقاله احکام حکومتی و مصلحت. راهبرد، (۴)، ۶۳-۹۲.
۱۳. عارفی شیردازی، محمود، ۱۳۹۰ش، حقیقت و گستره حکم حکومتی. آموزه‌های فقه مدنی. دانشگاه علوم اسلامی رضوی، (۴)، ۱۶۳-۱۸۹.
۱۴. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، ۱۴۱۰ق، اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة. مصحح: محمدتقی مروارید و علی اصغر مروارید. قم: دار التراث.
۱۵. عاملی، محمد بن مکی، ۱۴۰۰ق. القواعد و الفوائد. قم: کتابفروشی مفید.
۱۶. علیدوست، ابوالقاسم، ۱۳۹۰ش، فقه و مصلحت. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
۱۷. علیدوست، ابوالقاسم، ۱۳۹۹ش، بررسی ماهیت حکم حکومتی و تفاوت آن با فتوای حکومتی. نشریه گفتمان فقه حکومتی، سال چهارم، شماره ششم.
۱۸. علیدوست، ابوالقاسم، ۱۴۰۰ش، خارج اصول فقه.
۱۹. علیدوست، ابوالقاسم، ۱۴۰۲ش، خارج فقه سیاسی.
۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد. ۱۴۱۰ق، کتاب العین. قم: هجرت.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق. الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۲۲. گرجی، ابوالقاسم، ۱۳۸۰ش، مجموعه مقالات حقوقی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۳. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۴ش، حکیمانة‌ترین حکومت. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۴. مؤمن قمی، محمد، ۱۴۲۵ق، الولاية الإلهیة الإسلامیة أو الحكومة الإسلامیة. قم: دفتر انتشارات اسلامیة.



۲۴. نجفی، محمدحسن، ۱۴۰۴ق، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. قم: دار إحياء التراث العربی.
۲۵. نجفی، موسی؛ و فقیه حقانی، موسی، ۱۳۸۷ش، تاریخ تحولات سیاسی ایران. تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۲۶. هاشمی شاهرودی، سید محمود، ۱۴۱۷ق. معجم فقه الجواهر. بیروت: الغدیر.